

## درس خارج اصول آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۸۸	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۲/۲۶
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	حجیت قطع های عقلی برهانی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

فهرست مختصری از مباحث گذشته بیان می کنیم تا نظم بحث برای دوستان مورد تذکر قرار بگیرد. گفتیم قبل از ورود به بحث درباره حجیت امارات، لازم است به تبیین برخی از مقدمات پردازیم که تاکنون به ۳ مقدمه پرداخته ایم که مقدمه دوم دوم، مبادی تصویری این بحث بود که درباره واژگانی مثل حجت، دلیل و امثال این واژگان پرداختیم.

بحث ما عمدتاً در مقدمه سوم مباحث حجج که مبادی تصدیقیه آن است بود که در مبادی تصدیقیه درباره کلیاتی بحث می کنیم که مباحث حجج، به شکی با آن کلیات در ارتباط است.

در این مبادی تصدیقیه چهار بحث تاکنون انجام گرفته است که ما امروز به مبحث پنجم می پردازیم. مبحث اولی که مطرح کردیم، مبحث حق الطاعة و حدود آن بود.

مبحث دوم از مباحث مبادی تصدیقیه، مبحث قطع بود که در آن اقسام آن و حجیت آن و... مورد بررسی قرار دادیم که در ضمن آن، به بحث امکان سلب حجیت از قطع انجام گرفت و بحث کردیم و گفتیم در برخی از موارد امکان سلب حجیت از قطع وجود دارد؛ اولاً در قطع موضوعی که معلوم است به این معنا که شارع می تواند قطع خاصی را در موضوع حکم خود قرار دهد و این غیر از مسأله سلب حجیت از قطع است؛ علاوه بر این، سلب حجیت قطع که در جایی که حجیت قطع نسبت به متعلقش سلب شود که گفتیم در دو مورد چنین چیزی اتفاق می افتد که یکی در جایی که از قطع ناشی از سبب خاص سلب حجیت شود؛ مثلاً دلیلی بگوید قطع ناشی از این سبب در نزد شارع منشأ اثر نیست و این قابل وصول است و این فرض مشکلی ندارد زیرا مشکل سلب حجیت از قطع این بود که هیچ قاطعی خود را مشمول این خطاب نمی داند و در نتیجه چنین خطابی قابلیت وصول ندارد و لذا قابل جعل هم نیست؛ اما اینکه بگوید به قطع ناشی از سبب خاص عمل نکن، قابلیت وصول دارد.

مبحث سوم از مباحث مقدمات تصدیقیه مباحث حجج، مبحث اخذ علم به حکم، در موضوع خود آن حکم بود.

مبحث چهارم، مبحث قطع‌های غیر معتبر بود و بعد از اینکه گفتیم امکان سلب حجیت از بعضی اسباب قطع وجود دارد، بررسی کردیم که از چه قطع‌هایی سلب حجیت صورت گرفته است و به بررسی ادله ناهیه از عمل به عقل نیز پرداختیم و گفتیم این ادله نظر دارند به دلیل عقلی ظنی و عقل ناشی از قیاس و نظر و ظن و... که عقل غیر برهانی است.

مبحث پنجم که مبحث کنونی ماست، مبحث حجیت عقل قطعی برهانی است. اگر حکم عقلی، به وسیله عقل برهانی قطعی ثابت شد، چنین چیزی باید حجت باشد؛ در این مبحث درباره حجیت آن بحث می‌کنیم. ابتدا به چند مقدمه‌ای که برخی از آنها در مباحث قبل تنقیح شده اشاره می‌کنیم:

۱. امکان سلب حجیت از برخی از اقسام قطع.  
 ۲. عملاً نیز از قطع غیر برهانی و قطع ناشی از قیاس‌های غیر برهانی که قطع غیر متعارف است سلب حجیت شده است و دلیل بر سلب حجیت از اینگونه قطع‌ها وجود دارد؛ هم دلیل عقلی و هم دلیل شرعی که در گذشته بیان کردیم.

۳. مفاد ادله ناهیه از عقل، [سلب حجیت از] عقل غیر قطعی ظنی و همچنین عقل قطعی ناشی از غیر برهان است.

بعد از اینکه این سه مطلب را از مباحث قبل در نظر داشتیم، بحثمان در این است که عقل برهانی و قطعی است.

در بحث عقل برهانی قطعی به چند مقدمه اشاره می‌کنیم:  
 مقدمه اول: همانطوری که در ضمن مطالب قبلی گفتیم، بحث ما درباره عقل قطعی برهانی است؛ نه هر قطعی.

مقدمه دوم: واژه قطع یا یقین در اصطلاح منطقی با واژه قطع و یقین در اصطلاح اصولی متفاوت است. مرحوم استاد شهید صدر از قطع منطقی به قطع موضوعی تعبیر کرده‌اند و در مقابل آن به یک قطع ذاتی اشاره کردند. مناقشه وقتی می‌گویند قطع، مرادشان قطع کاشف از واقع به وسیله قیاس برهانی منطقی است؛ بنابراین یقین نزد مناطقه، نفی احتمال خلاف مبتنی بر برهان است. اما در اصول، مطلق نفی احتمال خلاف، یقین است ولو این نفی احتمال خلاف، مبتنی بر برهان هم نباشد؛ لذا در اصول به قطع قطاع نیز قطع گفته می‌شود. بنابراین اصطلاح اصولی، اعم از اصطلاح منطقی در واژه یقین است. استاد شهید تعبیر جالبی دارد که از قطع اصولی به قطع ذاتی تعبیر می‌کند و از قطع منطقی به قطع موضوعی تعبیر می‌کند. قطع موضوعی یعنی قطعی

که منشأ آن ذات قاطع نیست؛ بلکه برای هر کسی این قطع حاصل می شود و ذات قاطع دخلی در حصول این قطع ندارد؛ بلکه اسباب واقعیه ای خارج از نفس قاطع وجود دارد که این اسباب واقعیه منشأ قطع می شود.

مقدمه سوم: حال که مشخص شد قطع و یقین به دو اصطلاح وجود دارد، هر کجا یقین موضوع اثر شرعی قرار گرفت؛ به این معنا که قطع و یقین و علم در دلیل شرعی، موضوع ترتب حکم قرار گرفت. این یقین و قطع، انصراف و ظهور در یقین و قطع منطقی دارد؛ زیرا آن قطعی که بین عقلا متعارف است، قطع منطقی یعنی قطع مستند بر دلیل است.

مقدمه چهارم: اگر از سوی شارع ردع از عمل به قطع آمده باشد که آمده. این عمل به قطعی که از سوی شارع از آن ردع شده، قطع ناشی از اسباب غیر برهانی - یعنی غیر متعارف - است.

مقدمه پنجم: کاشفیت قطع برهانی از متعلقش، کاشفیت ذاتی است و نمی شود این کاشفیت را از آن سلب کرد. هنگامی که کاشفیت داشت، کاشفیت، حجیت اصولی درست می کند. در محل خود گفته ایم که حجیت اصولی با حجیت منطقی متفاوت است. حجیت منطقی، همان کاشفیت است ولی حجیت اصولی منجزیت و معذرت است. کاشفیت، منجزیت درست می کند اما منجزیت و معذرت الزاما در آنچه نزد عقل منجز و معذر است که کاشفیت ذاتی است منحصر نیست؛ یعنی شارع می تواند دایره منجزیت و معذرتش را اوسع از عقل قطعی یا قطع ناشی از برهان قرار دهد؛ مانند امارات ظنیه که با اینکه ظنی است اما شارع می تواند این اماره را منجز و معذر قرار دهد. بنابراین حجیت منطقی اخص از حجیت اصولی است؛ لکن حجیت منطقی، منشأ حجیت اصولی خواهد شد زیرا آنچه ملاک در حجیت اصولی است، کاشفیت است و کاشفیت قطعی در ثبوت منجزیت و معذرت اولی است؛ بنابراین اگر کاشفیت عقل شرعا ثابت شد که اگر هم دلیل شرعی بیاید مرشد است یعنی ارشادی است به حکم عقل زیرا کاشفیت برای عقل قطعی، ذاتی است و قابل جعل نیست. دلیل می تواند از برخی از قطع های غیر متعارف سلب حجیت کند که این دلیل در حقیقت سلب حجیت از قطع اصولی می کند.

بعد از بیان این مقدمات؛ به اصل بحث می پردازیم که ادله شرعیه بر حجیت عقل قطعی برهانی است که ادله ای که در اینجا می آوریم برای اثبات حجیت به معنای منجزت و معذرت است؛ نه حجیت به معنای کاشفیت؛ البته این را خواهیم گفت که حوزه حجیت به معنای منجزیت و معذرت، متأخر از حوزه اصول دین است؛ یعنی حوزه اش بعد از ثبوت مولویت مولا است؛ یعنی حوزه اش حوزه شرعیات است. بنابراین ادله ای که در اینجا بیان می کنیم در صدد اثبات حجیت عقل در حوزه شرع و کشف از احکام شرعی هستیم. ابتدا از ادله قرآنی شروع می کنیم که آیاتی از قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارد که عقلی که مبتنی بر برهان باشد، حجیت دارد؛ این آیات چند دسته اند:

**دسته اول:** آیاتی که وجود برهان را دلیل بر صدق مدعی می داند:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup>

بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

این تعبیر در چند مورد آمده است که در اینجا یک مقدمه‌ای وجود دارد که به لحاظ وضوحش محذوف شده و در تقدیر گرفته شده است که «ان کنتم صادقین، فلکم برهان» پس «هاتوا برهانکم». این نشان می‌دهد که برهان، علت ثبوت صدق است. و عکس این قضیه این می‌شود که «ان لم یکن لکم برهان، فلا دلیل علی الصدق».

---

۱. سورة بقره: ۱۱۱.